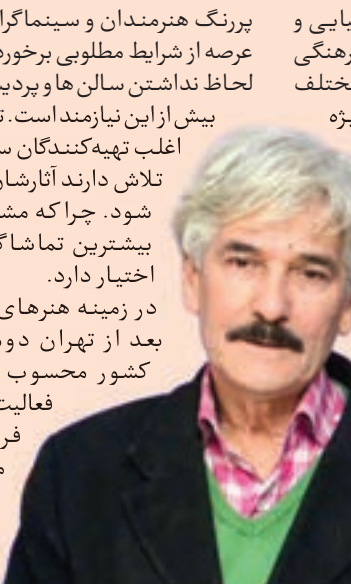


کلان شهر مشهد به سبب گستره جغرافیایی و حجم درخورتامل جمعیت، شرایط مهم فرهنگی و هنری و نیزموج جدیدی که در فصول مختلف در مشهد در صورت دارنده از موقعیت ویزه ای برخوردار است. اما متأسفانه از جنبه های ساخت افزاری مشهد قادر به پاسخ گویی این حجم از فعالیت های فرهنگی و هنری نیست. نه تعداد سالن برای کوشش های نمایشی کافی است و نه نمایشگاهی که بتوان آثار برجسته هنرمندان مشهدی را در حوزه هنرهای تجسمی برای عموم مردم علاقه مند به نمایش گذشت. در عرصه سینما و فعالیت های سینمایی و نقش



بررنگ هنرمندان و سینماگران، اگرچه در این عرصه از شرایط مطلوبی برخورداریم، اما باز هم به لحاظ نداشتن سالن ها و پردیس های سینمایی بیش ازاین نیازمند است. توجه داشته باشیم اغلب تهیه کنندگان سینما بعد از تهران تلاش دارند آثارشان در مشهد اکران شود. چرا که مشهد بعد از تهران، بیشترین تماشاگران سینما را در اختیار دارد. در زمینه هنرهای نمایشی، مشهد کشور محسوب می شود. حجم فعالیت های صحنه ای، فروش میلیار دی و موج علاقه مندان به تئاتر امری است که مکررا تجربه

شده و بسیاری از گروه های حرفه ای تئاتر در تهران تلاش دارند آثارشان را در مشهد روی صحنه ببرند. اما افسوس که مشهد قادر به پاسخ گویی به این حجم درخورتامل تماشاگران علاقه مند به تئاتر نیست و بیشترین نمایشنامه ها دراز سالن های ویژه تئاتر بیشتر در مکان های اقتصادی و اغلب نهادهای غیرمرتبط اجرا می شود. بدون امکانات، تئاترهای غیرمرتبط اجرا می شود. اما باز هم استقبال مردم مشهد در زمینه تئاتر مستودنی است. دو سالن هم جوار سالن اصلی تئاتر مشهد و سالن بهار که هر دو نهاد دولتی هستند، هر دو با جذب تماشاگری محدود مناسب شهری نظیر کلان شهر مشهد، نمی توان

زمان زیادی بر ته سیگارهای رها شده فک سالن گذشته است. بعضی آن قدر تازه اند که هنوز سفیدی کاغذشان مغلوب غبار تحریک پذیر فضا نشده است؛ غباری که با تانک وزنی یا حتی مراقب ترین قدم ها هم آشوب می شود و میل نشستن بر هر چیز و هر کسی دارد. می شود قدمت ته سیگارهای اینجا را از میزان خاک نشسته بر آن ها تشخیص داد. همه شان متعلق به یک بازه زمانی کوتاه و مشخصی اند؛ تشخیص نتوج برندها هم به کنشاک مکتوری نیاز دارد.

پیش از این کشیدن سیگار در سالن لفظی پردیس تئاتر مستقل هنگام اجرا، مطلقا ممنوع بود. حالا دو ماهی می شود که قید اجرا از آن قانون برداشته شده است چون کارگردان این فضا از اساس تغییر کرده است و متوجه ها از قوانین خاصی پیروی نمی کنند.

زیر پا گذاشتن آن قانون کار برخی از خودی هاست. خودی های فوقتر به جایی که برای آن ها هیش از یک رضا، بوده است. آن جا، آن فضا، در طی زمان و به واسطه کسری رویدادهای ریز و بندهای تاریکی که مربوط می شود به خلق بشر برای آن ها تبدیل به مکان، شده بود. به خانه، اگر با کمی اغماض نگاه کنیم و خانه را جایی بدانیم که از آن ماست و ما به آن دل بستگی داریم و در خرمیش احساس در امن و امان بودن می کنیم.

سیگارهایی که در سالن تئاتر کشیده شده، سیگارهای وداع است در مرحله پذیرش لفظی بودن پایان و آغاز افراق آدم های آمده اند اینجا به اندازه زمان تقریبی یک پنج-خ در نظر گرفتن یک های عمیق یک جفت ریه سالم و جوان- استفاده اند. بعد با نئی آغشته به غبار و دود و خاطره بیرون رفته اند. و خوب می دانند دیگر هرگز به اینجا بازمی آیند. گردند. می دانند این پایان پردیس تئاتر مستقل، مشهد است. فیلترها نشانه های برجای مانده از فقط تعداد کمی از کسانی است که برای وداع آمده اند. از بسیاری دیگر هیچ رد و نشان مشهودی برجا نمانده است.

توی حیات برد جوانی به چشم های یاس عودی، مدیر پردیس، نگاه های عمیق و مغموم می کند. دست می دهد و می رود. یاس برمی گردد سر سبز روی تراس و روبه روی ما می نشیند. شاگرد کلاس نقد تئاتر استاد لفظی بود... خیلی از وقتی غمیمده اند. برای خداحافظی با پردیس آمده اند، می روند توی سالن ها دوری می زنند. سیگار می کشند یا گریه می کنند. بعد می روند.

می گوید بعد از یازده سال دارند جمع می کنند و تمام داریم می بوسیم و می گذاریم کنار. هم آموزشگاه و هم سالن نمایش را به خاطر تمام اتفاقات و مسائل اقتصادی با علاوه بر ته سیگارهای طیفی از اشیا و اجزایی از دگر و یک، بلک باکس، جمع وجور در سالن پرکنده اند. از جمله، یک چهارپایه چوبی، شش لی و چمدان ریز با دهان باز، نقادری آهن آلات که سکوی تماشاگران را می ساختند و حالا باید وارد مسیر ضایعات شوند. کت های پارچه ای و کیفی ضدلک و نیمکت همچنین پوستر نمایشی که احتمالا آخرین اثری بوده که در سالن استاد لفظی پردیس روی صحنه رفته و کامل اجرا شده است. «آنتونی سگوت»،

مجید خاکپور

کزارش روز

پیش از این کشیدن سیگار در سالن لفظی پردیس تئاتر مستقل هنگام اجرا، مطلقا ممنوع بود. حالا دو ماهی می شود که قید اجرا از آن قانون برداشته شده است چون کارگردان این فضا از اساس تغییر کرده است و متوجه ها از قوانین خاصی پیروی نمی کنند. زیر پا گذاشتن آن قانون کار برخی از خودی هاست. خودی های فوقتر به جایی که برای آن ها هیش از یک رضا، بوده است. آن جا، آن فضا، در طی زمان و به واسطه کسری رویدادهای ریز و بندهای تاریکی که مربوط می شود به خلق بشر برای آن ها تبدیل به مکان، شده بود. به خانه، اگر با کمی اغماض نگاه کنیم و خانه را جایی بدانیم که از آن ماست و ما به آن دل بستگی داریم و در خرمیش احساس در امن و امان بودن می کنیم.

سیگارهایی که در سالن تئاتر کشیده شده، سیگارهای وداع است در مرحله پذیرش لفظی بودن پایان و آغاز افراق آدم های آمده اند اینجا به اندازه زمان تقریبی یک پنج-خ در نظر گرفتن یک های عمیق یک جفت ریه سالم و جوان- استفاده اند. بعد با نئی آغشته به غبار و دود و خاطره بیرون رفته اند. و خوب می دانند دیگر هرگز به اینجا بازمی آیند. گردند. می دانند این پایان پردیس تئاتر مستقل، مشهد است. فیلترها نشانه های برجای مانده از فقط تعداد کمی از کسانی است که برای وداع آمده اند. از بسیاری دیگر هیچ رد و نشان مشهودی برجا نمانده است.

توی حیات برد جوانی به چشم های یاس عودی، مدیر پردیس، نگاه های عمیق و مغموم می کند. دست می دهد و می رود. یاس برمی گردد سر سبز روی تراس و روبه روی ما می نشیند. شاگرد کلاس نقد تئاتر استاد لفظی بود... خیلی از وقتی غمیمده اند. برای خداحافظی با پردیس آمده اند، می روند توی سالن ها دوری می زنند. سیگار می کشند یا گریه می کنند. بعد می روند.

می گوید بعد از یازده سال دارند جمع می کنند و تمام داریم می بوسیم و می گذاریم کنار. هم آموزشگاه و هم سالن نمایش را به خاطر تمام اتفاقات و مسائل اقتصادی با علاوه بر ته سیگارهای طیفی از اشیا و اجزایی از دگر و یک، بلک باکس، جمع وجور در سالن پرکنده اند. از جمله، یک چهارپایه چوبی، شش لی و چمدان ریز با دهان باز، نقادری آهن آلات که سکوی تماشاگران را می ساختند و حالا باید وارد مسیر ضایعات شوند. کت های پارچه ای و کیفی ضدلک و نیمکت همچنین پوستر نمایشی که احتمالا آخرین اثری بوده که در سالن استاد لفظی پردیس روی صحنه رفته و کامل اجرا شده است. «آنتونی سگوت»،

پروه ایزد، آنتونوی سگوت

سکوت های یاس عودی بعد از بعضی جمله هایش آن قدر، طولانی است که فکر می کنی خوش نامی شده، اما یا یک فاصله گذاری ادامه می دهد. نمی دانی ادم این تکنیک نتیجه سال ها کار در تئاتر در مقام بازیگر و کارگردان است. یا که بعد عادت گذاری با تلاشی برای انسجام ذهن در موقعیت و فضای اروپا شنیده یا چه، دلیلتل هر چه باشد، فرصت تأمل و ماندن روی موضوع را می دهد و جشش به ادامه را منطقی تر می کند. یکی از آن سکوت ها بعد از این جمله بود. «از دی ماه دیگر اینجا هیچ اجرایی نرفت. تمام مشکلات ما هم از ماه بعدش شروع شد. مشکلات اقتصادی. تماشاخانه اکتور هم یک شب اجارفک ت باز چنگ شد و تعطیل. تئاتر یک طوری است که زودتر از همه جا تعطیلش می کنند و آخر از همه باز» [سکوت.]

«سال به سال فشارهایی که اسما از ارشاد اسلامی به این سمت می آید بیشتر شد. تعطیلی های عجیب غریب. سال های گذشته، تا ششم محرم، اجراهای غیرکمدی و موزیکال می توانست اجرا شود، در سال ۱۳۹۴ چند روز قبل از اینکه محرم شروع شود تئاتر را تعطیل کردند. در دو دهه از یک مناسک عزاداری دیگر، در هر دهه ۶ روز را تعطیل کردند. آقا چرا پس سینما دارد در فیلم کمدی پخش می کنده؟ مگر اینجا تجمع به وجود نمی آید».

[سکوت.] یاس عودی با دوست هم صنفش، عادل توکلی نسب زمستان ۹۳ تماشاخانه «استاد انوشیروان ارجمند»، را در خیابان دانشجو ۶ راه انداختند. سال ۹۵ به وکیل آباد ۸۸ نقل مکان کردند. سال ۹۸ به مکان کنونی در بولوار صامی، (بین صامی و میدان حافظ) که در مسیر توسعه از تماشاخانه به پردیس رسیدند، مجموعه ای مشکل در دو دهه از یک مناسک عزاداری دیگر، در هر دهه ۶ روز را تعطیل کردند. آقا چرا پس سینما دارد در فیلم کمدی پخش می کنده؟ مگر اینجا تجمع به وجود نمی آید».

در این چند ساله یک بار در کرونا ضربه خوردیم و تقسیم جمع کنیم، در سال ۱۴۰۱ هم پنج شش ماه تعطیل بودیم و می خواستیم بی خیال شویم، اما ۱۴۰۲ ضربه آخر بود. یعنی پیش از این دو بار می خواستیم جمع کنیم فضای رسانه ای مسمومی هم بانش ایجاد شد و می گفتند پردیس دارد الکی می گوید که می خواهد جمع کند. به عادل می گفت، پس ایت دیگر جمع کنیم. اما طرفی با همه ای احساسی از بچه ها برخورد می کردم که باز به خاطر بقیه می ماندیم. می گفتیم یک یک زور دیگر بزنیم. این بار، نه به خاطر خودمان، به خاطر این نسلی که ...» [سکوت.]

پروه سوم، این نسل

در کنار فراز این نسل، یکی از کسانی که برای وداع با پردیس به آنجافته، امیرکسری باورث کوب، آهنگساز تئاتر است. تازه از پردیس بیرون آمده و در ای خشم و اندوه و حسرت هنوز در آهنگ ستار کسری می زراشت مشهود است، «اولین چیزی که باعث شد به آهنگسازی فکر کنم، در پردیس تئاتر مستقل اتفاق افتاد. کلاس هایم را در مکان قبلی پردیس در وکیل آباد شروع کردم. فرایند مسیرم از علاقه مند شدن تا زمانی که سودای کار کردن در تئاتر این شهر به سرم افتاد و تا همین آخرین کارم، در پردیس تئاتر مستقل بود. بحث، بحث بستر است. بستری که بشود خودت را ارائه دهی. پردیس خیلی کمک کرد که بتوانم کارم را ارائه کنم. بزرگ ترین امکانی که پردیس به من داد امکان آزمون و خطا کردن بود. مشهد یکی از مراکز گستر استفاده های جوانش را از دست داد، جایی که جوان ها فرصت ارائه و اثبات خودشان را به هنر این شهر داشتند.

پردیس یکی از دو جایی بود که بیشترین خروجی هنرهای تئاتر و ارژست از نسل جوان را بیرون می داد. خیلی ها می شناسد این دو را و از جمله خودم آن رشد و کشف شدنشان را به اینجا مدیون ام. طبعا تا بخواهد همین مکانی شکل بگیرد- که اصلا معلوم نیست بگیرد یا نه- کار برای نسل آینده سخت می شود. به ذهن کارگردان های کار اولی می آمد این با شروع کند حتی اگر خیلی با استعداد باشد. خیلی کارش سخت می شود. به این خاطر که فضای آموزشی خود را وسایط درست نمی آید مسیر ک آرتیست هستند».

معین رواقی، نمایشنامه نویسی- بازیگر و کارگردان که در سه چهار سال گذشته چند کار در همین پردیس روی صحنه برده، یکی از همان نسل است، «پردیس پول سالن را بدهند. بخت می شود. با وجود این سالن کسی بود که خودش می خواست کار کند. به واسطه پردیس می توانست به صحنه برسد. حال در هر مقایسه، چه کارگردانی- چه بازیگری، چه نمایشنامه نویسی و... فکر می کنم اگر آماری بگیردیم، می بینید خیلی از کارگردان های کار اولی اینجا توانستند کار بربوند و خیلی را بازیگرها اینجا توانستند روی صحنه ببرند. نقطه اتصال من به بدنه اجرایی تئاتر پردیس تئاتر مستقل بود. حتی خیلی از تماشاگران به واسطه پردیس برای اولین بار با تئاتر آشنا شدند و این خیلی ستاورد بزرگی است.

تئاتر هنر مظلومی است

یادداشت اختصاصی رصاصی‌برای، استاد برجسته تئاتر کشور، درباره احیای دوباره تماشاخانه‌ها و تأثیر آن بر رونق تئاتر مشهد

می‌شد، این پردیس سال‌ها در جاهای مختلف مشهد فعالیت و تلاش می‌کرد سرپا بماند. اما متأسفانه به‌ر اثر مشکلات مالی، ما از بهترین پردیس تئاتر در مشهد محروم شدیم.

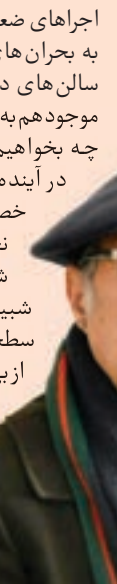
پردیس تئاتر مایان هم از مکان‌هایی درخورتأمل تئاتر است که سال‌هاست فعال می‌باشد و آثار و تئاترهای غیرمرتبط اجرا می‌شود. بدون امکانات، تماشاگران سازمان‌دهی شده و جذب جوانان مشتاق به تئاتر و نقش حمایتگری پردیس تئاتر اجرا می‌شود. دو سالن هم جوار سالن اصلی تئاتر مشهد و سالن بهار که هر دو نهاد دولتی هستند، هر دو با جذب تماشاگری محدود مناسب شهری نظیر کلان‌شهر مشهد، نمی‌توان باور کرد. در موضوع پلتاوها و پردیس‌های تئاتر، نظیر پردیس تئاتر مستقل مادامی‌که فعال بود، از بهترین و فعال‌ترین پردیس‌های تئاتر در مشهد شمرده می‌شود.

بحران و مشکل کمبود سالن‌های اجرا به امروز تئاتر کشور مربوط نمی‌شود و معضل کمبود سالن اجرا از دیرباز بر فضای تئاتر کشور سایه افکنده است. متأسفانه اگر واقع‌بینانه به مسئله سالن در مشهد نظر بگیریم درم‌ی‌باییم که نزدیک چند دهه در زمان دیگر سالن‌های مختص تئاتر سکوت را نباید از مردم دریغ کرد. البته تئاتر هنر مظلومی است، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید برای تئاتر به آن امید بسته بودند، متوقف شد و چیزی جز حرم‌ان برای آن بستگان به آن نداشت. هرچند برخی ایجاد تالارها و فرهنگ‌سراها را گواهی بر فعال بودن این حوزه می‌دانند. اما حقیقت این‌است که بیشتر سالن‌ها در فرهنگ‌سراهای شهرداری، بضاعت کافی آن‌ها را به سالن‌های اختصاصی تبدیل کردند که اغلب فاقد تجهیزات لازم و استانداردهای معمول با ظرفیت‌های محدود بودند و این امر باعث طرح این سؤال شد که آیا سالن‌های خصوصی آن‌چنان‌که شایسته‌است به‌په‌بود در مشهد روبه‌رو هستیم که همین امر سبب شده

و ارتقای کیفی نمایش در سطح کشور کمک می‌کند یا کشور مطرح‌شود. می‌تحتی که از چالش‌برانگیزترین مسائل‌های خصوصی بنا بر اندیشه‌های تعالی‌بخش به سال‌ها دولت به‌طور سیستماتیک با عنوان «خودانگیزی تئاتر» از وظایف ذاتی جابجایی- مالی‌اش در قبال تئاتر کاشته‌است تا از گستره تئاتر خصوصی آن‌را جرحان کند. اگرچه پیرامون تئاتر خصوصی درسال‌های اخیر بحث‌ها شده‌است. حتی پروژه ساخت پردیس تئاتر مشهد در خورتوجه و اغلب میل به آثار حرفه‌ای با تئاتر به آن امید بسته بودند، متوقف شد و چیزی جز حرم‌ان برای آن بستگان به آن نداشت. هرچند برخی ایجاد تالارها و فرهنگ‌سراها را گواهی بر فعال بودن این حوزه می‌دانند. اما حقیقت این‌است که بیشتر سالن‌ها در فرهنگ‌سراهای شهرداری، بضاعت کافی آن‌ها را به سالن‌های اختصاصی تبدیل کردند که اغلب فاقد تجهیزات لازم و استانداردهای معمول با ظرفیت‌های محدود بودند و این امر باعث طرح این سؤال شد که آیا سالن‌های خصوصی آن‌چنان‌که شایسته‌است به‌په‌بود

در ارتقای کیفی نمایش در سطح کشور کمک می‌کند یا کشور مطرح‌شود. می‌تحتی که از چالش‌برانگیزترین مسائل‌های خصوصی بنا بر اندیشه‌های تعالی‌بخش به سال‌ها دولت به‌طور سیستماتیک با عنوان «خودانگیزی تئاتر» از وظایف ذاتی جابجایی- مالی‌اش در قبال تئاتر کاشته‌است تا از گستره تئاتر خصوصی آن‌را جرحان کند. اگرچه پیرامون تئاتر خصوصی درسال‌های اخیر بحث‌ها شده‌است. حتی پروژه ساخت پردیس تئاتر مشهد در خورتوجه و اغلب میل به آثار حرفه‌ای با تئاتر به آن امید بسته بودند، متوقف شد و چیزی جز حرم‌ان برای آن بستگان به آن نداشت. هرچند برخی ایجاد تالارها و فرهنگ‌سراها را گواهی بر فعال بودن این حوزه می‌دانند. اما حقیقت این‌است که بیشتر سالن‌ها در فرهنگ‌سراهای شهرداری، بضاعت کافی آن‌ها را به سالن‌های اختصاصی تبدیل کردند که اغلب فاقد تجهیزات لازم و استانداردهای معمول با ظرفیت‌های محدود بودند و این امر باعث طرح این سؤال شد که آیا سالن‌های خصوصی آن‌چنان‌که شایسته‌است به‌په‌بود

«استادنوری» به‌سادگی گذشت‌که متأسفانه سزوتوش تماشاخانه‌های شرقی» به‌دلیل بازسازی حوزه هنری و نیز تماشاخانه‌های «خورشید»، «اردبشت» و «پردیس تئاتر مستقل» به‌دلیل شرایط اقتصادی و استعجالی بودن توانستند به حیات خود ادامه دهند. در حالی‌که سالن‌های مجهری چون «مایان»، «کرین»، «اکتور» و «اجاره‌های بالا» نتوانند در فقر اقتصادی اکثون دوام بیاورند، ممکن‌است به‌سزوتوش پردیس تئاتر مستقل گرفتار شوند. بنابراین، باید از این تماشاخانه‌ها حمایت‌شود تا آن‌ها تعطیلی آن‌ها جلوگیری‌شود. نبود حمایت از مدیون همین سالن‌های خصوصی می‌تواند بر کیفیت آثار نمایشی تأثیرگذار و آن‌ها برای فروش بیشتر تن به



اجراهای ضعیف‌بدهند. آنچه مشخص‌است با توجه به بحران‌های اقتصادی دیگر باید منتظر ساخت سالن‌های دولتی باشیم و حتی همین سال‌های موجود هم به بخش خصوصی واگذار نمی‌شوند. به‌توجهیم و چه نتخواهیم حیات هنری نمایش در آینده نزدیک در گرو همین تماشاخانه‌های خصوصی‌است و باید تلاشی‌شود تا به‌هر نحو ممکن شرایط ایده‌آل برایشان مهیا‌شود. در پایان باید گفت، تئاتر از همه شیخون فرهنگی، از یوسر کاتال‌های سطحی‌ماهورا‌ی آن‌قدر ضربه نخورده که ازین‌توجهی برخی مسئولان درباره تعطیلی سالن‌های خصوصی و واگذاری سالن دولتی آسیب دیدنی‌است و این یعنی بیردن شاخه‌ای که خود بر آن نشست‌ایم.

حذف‌شود. کجایمی‌روند؟ می‌روند توی پارک‌توی کافه‌ها. چی می‌شوند؟ به این معنی حذف‌شدن پردیس تئاتر مستقل حذف‌شدن یک نگاه و سلیقه‌است و جمع‌شدن این‌ها مجموعه‌ای مانند آن‌که نه فقط یک ظرفیت فرهنگی را از شهر کم می‌کند که از تنوع فرهنگی مشهد نیز می‌کاهد.

● پروه آخر: از دست رفتن لکرهای آدمزاد

پژوهش‌های مفصل و عالمانه علمی رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌پریشی و حتی شهرسازی و معماری که در کتاب‌ها و مجلات معتبر در دهه‌های گذشته در این باب‌تک‌کرده از دست دادن «مکان» مانند از دست دادن یک تن، یک آدم، یک عزیز است. یعنی همان جایی از مغز در را حس می‌کند که از دست‌بدهیم، حال‌با شدت و ضعیفی متفاوت- اما اصل موضوع فریادلنگر است. وقتی از امیرکسری باورث کوب می‌پرسم چرا برای خداحافظی با یک مکان، به پردیس تئاتر مستقل رفته، با آن آکسانی که روی «نه، کشیده با یک گام بالاتر از صدای معمولش می‌گذار. بافته‌های دانشمندان رشته‌های فوق‌النگر را تأیید می‌کند، «بهبه»- پردیس فقط یک مکان»- نبود. پردیس در زیست من حکم یک خانه‌دار داشته. جایی که به معنای واقعی در آن رشد کردم. پردیس یک خانواده بود برایم. پردیس فقط یک مکان مادی نیست. یک احساس و مجموعه‌ای معنوی‌است که به خیلی‌ها امکان رشد و ارائه داد. پردیس یک خانه‌خبر شده است. برای من، برای خیلی از بچه‌های تئاتر این شهر طبعا وقتی خبری از یک خانه و خانواده نباشد، آدم معکین‌است می‌دانی. پردیس بخشی از ماهیت ما بود».

چکیده بخشی از پژوهش‌های یادشده این است: در واقع، رضاء، در فرایند دل بستگی است که تبدیل به «مکان» می‌شود و به ایجاد حسی از تعلق و هویت در افراد نیز می‌انجامد. فرد خود را از تعریف می‌کند. در نتیجه این رابطه آرامش، اعتماد (آزادی دارد و حتی اثبات شده که دل بستگی به مکان می‌تواند به کاهش اضطردگی منجر شود.

با زد رفتن رهن کارم آشنا، درصدی به بیگانگی می‌افزود می‌شود. تو دقیقاً در همان طول و عرض جغرافیایی که بوده‌ای، اما خود را به آنجا یا آنجا را با خودت غریبه می‌بینی. انگیزه، در وطن خویش غریب‌تر می‌شوی. جاهایی هستند که حکم لنگرها را دارند ترک گفتن، رها کردن و دل‌کنندن از جایی که احساس تعلق به آن کم‌است یا تعلق رسانی تعطیلی فضاهای فرهنگی و هنری مانند پردیس تئاتر مستقل از یک شهر چه تأثیر بر شهروندان و جامعه دارد و تحیف شدن هنر و فرهنگ در دراز مدت چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟ او پاسخخار را به صورت مستقیم برای ما فرستد، «اگر فقط به ظاهر ما نگاه کنیم، موضوع کاملاً اقتصادی است، هزینه‌های بالا، مخاطب محدودتر، تعطیلی‌های مکرر و فشار کلی بر کسب‌وکارهای فرهنگی این‌ها واقعا وجود دارد و نمی‌شود نادیده گرفت. اما در جامعه‌شما معمولاً ما به این سؤال هم نگاه نمی‌کنیم که اقتصاد در چه زمینه‌ای عمل می‌کنده؟، یعنی همین فشار اقتصادی در یک زمینه خشتی اتفاق نمی‌افتد. منظور این‌است که هر شهری یک فضای فرهنگی و اجتماعی خاص دارد. در بعضی شهرها مثل مشهد، دین هویت مذهبی و حساسیت‌های فرهنگی نقش بزرگ‌تری در تعریف فضای عمومی دارد، حالا وقتی به مجموعه فرهنگی مستقل ازجسب تئاتر به‌دلیل اقتصادی در مزینا قرار می‌گیرد، معمولاً اولین چیزی که از دست می‌دهد فقط درآمد، فقر است، بلکه توان مقاومت فرهنگی اش هم کمتر می‌شود. اما نه به شکل مستقیم یا ساده، بهتر است این‌طور بگوییم، وقتی نهادهای فرهنگی مستقل ضعیف می‌شوند، میدان فرهنگی شهر بیشتر در اختیار نهادهای رسمی‌تر یا چارچوب‌های تثبیت‌شده می‌قرار می‌گیرد. این یک فرایند آرام‌است. نه یک تصمیم آگاهانه یا هدف‌گذاری‌شده. وقتی یک پردیس تئاتر تعطیل می‌شود، فقط یک سالن از بین نمی‌رود، یک نوع خاص از تجربه فرهنگی هم یک‌رنگ می‌شود. تئاتر معمولاً فضایی‌است که در آن روایت‌های متنوع‌تری از زندگی دیده می‌شود. حالا اگر این فضاها به‌دلیل اقتصادی یکی یکی حذف شوند، طبیعی‌است که فضای فرهنگی شهر به سمت لکرهای کم‌هزینه‌تر کم‌ریسک‌تر و در نتیجه همگن‌تر حرکت کند. یعنی تنوع تجربه‌های فرهنگی کمتر می‌شود. در چنین شرایطی، آن بخش‌هایی از فرهنگ که رسمی‌تر قابل پیش‌بینی‌تر و از نظر اجتماعی کم‌تنش‌تر هستند، امکان حضور بیشتری پیدا می‌کنند. این لزوماً یک سیاست یا تصمیم مستقیم نیست، بیشتر یک نتیجه ساختاری‌است. در جامعه‌شناسی ما همیشه می‌گوییم اقتصاد فقط بقا، را تأمین نمی‌کند، بلکه به شکل سیستمی روی فرهنگ قابل تأمل و مهم هم می‌گذارد. وقتی فضاهای مستقل فرهنگی تحت فشار اقتصادی قرارمی‌گیرند، فرشتان‌های حفظ تنوع و تجربه‌های متفاوت هم کمتر می‌شود و این به تدریج ساختار فرهنگی شهر را به سمت نوعی یکپارچگی سوق می‌دهد. در آن نگاه، تعطیلی یک پردیس تئاتر فقط یک بحر اقتصادی نیست، بلکه بخشی از یک روند آرام‌تر است که در آن فشارهای اقتصادی، به‌طور غیرمستقیم باعث تغییر توان در میدان فرهنگی می‌شود. تئاتر توانی که در شهرهایی با زمینه‌های فرهنگی و ادنیوتوریک خاص، حساس‌تر و اثرگذارتر است.»

بعد از پایان گفت‌وگو بلند می‌شویم برویم توی سالن‌های نمایش برای گرفتن عکس، گریه، هفت رنگ رفته‌است. نمی‌دانم کی برای گریه‌ها احساسی مانند سرخوردگی و ناامیدی قاتل باشیم، احتمالاً با همهچیز حسنی رفته‌است. قدم‌های ما غبارها را پریشان می‌کند، جوانان تئاتر این شهر دراز پاگ می‌شوند.

یاسر عودی می‌گوید: شاید اگر بگوییم اینجا خانه دوم یک لعل آدم بود، گراف باشد، ولی قطعاً می‌توانم بگویم که بوقی گفت که بعد از آن روز، خیلی‌ها همامیست گرفته‌اند. خیلی‌ها برای وداع اینجا آمده‌اند. یکی از هنرجوهای ما به آن کاتاداست وقتی عجزا را فهمید طوماری ایران، از نوشتن که در آن گفته بود یکی از امیدهایم بود که می‌تونی آمدن ایران، بعد از خانه خودمان بروم پردیس. همین که اینجا جرم جمع می‌شود و عده‌ای می‌آیند گریه می‌کنند. یعنی این مجموعه استقلی در آن‌ها ایجاد کرده‌است.

بعد از پایان گفت‌وگو بلند می‌شویم برویم توی سالن‌های نمایش برای گرفتن عکس، گریه، هفت رنگ رفته‌است. نمی‌دانم کی برای گریه‌ها احساسی مانند سرخوردگی و ناامیدی قاتل باشیم، احتمالاً با همهچیز حسنی رفته‌است. قدم‌های ما غبارها را پریشان می‌کند، جوانان تئاتر این شهر دراز پاگ می‌شوند.

یاسر عودی می‌گوید: شاید اگر بگوییم اینجا خانه دوم یک لعل آدم بود، گراف باشد، ولی قطعاً می‌توانم بگویم که بوقی گفت که بعد از آن روز، خیلی‌ها همامیست گرفته‌اند. خیلی‌ها برای وداع اینجا آمده‌اند. یکی از هنرجوهای ما به آن کاتاداست وقتی عجزا را فهمید طوماری ایران، از نوشتن که در آن گفته بود یکی از امیدهایم بود که می‌تونی آمدن ایران، بعد از خانه خودمان بروم پردیس. همین که اینجا جرم جمع می‌شود و عده‌ای می‌آیند گریه می‌کنند. یعنی این مجموعه استقلی در آن‌ها ایجاد کرده‌است.

بعد از پایان گفت‌وگو بلند می‌شویم برویم توی سالن‌های نمایش برای گرفتن عکس، گریه، هفت رنگ رفته‌است. نمی‌دانم کی برای گریه‌ها احساسی مانند سرخوردگی و ناامیدی قاتل باشیم، احتمالاً با همهچیز حسنی رفته‌است. قدم‌های ما غبارها را پریشان می‌کند، جوانان تئاتر این شهر دراز پاگ می‌شوند.

● پروه دوم: صحنه ای دستپاچی

توما یعنی دوپل یعنی یک لحظه ۴۰۰ میلیون دکور، می‌شود ۸۰۰۰ میلیون، یعنی بلیت ۲۵۰ هزار تومان می‌شود ۵۰۰ هزار تومان. یک خانواده سه یا چهار نفری بخواهد بلیت تئاتر ببیند، با کمی خرج‌های حاشیه‌ای شاید ۳ میلیون تومان بپایش درماید. در این وضعیت کی می‌تواند ۳ میلیون پول تئاتر بدهد. یعنی تماشاای تئاتر برای عامه ممکن نمی‌شود. می‌شود یک صنعت بورژوازی، مگر بعد قشر مرفه جامعه چند درصد هستند؟ اتفاق دیگری که با این وضعیت می‌افتد این‌است که هم هنرمند خیلی به‌دفعه تجاری کار کردن به سراغم می‌آید. تجاری کار کردن یعنی به هر بهانه‌ای نمایشی کار کنیم که فروش خیلی بالاتر برود. به زاترهای سینمای خودمان در همین سه‌تاله نگاه کن. درصد کارهای درام و مفهومی دار کم می‌شود و درصد آراهای زرد و کمدی‌های آبکی زیاد. این عرضه و تقاضا در هنر دارد به چه شکلی خودش را نشان می‌دهد؟ یعنی من عرضه‌شده‌ام تا تبدیل بشم به چی می‌شوم، متقاضی‌ای که می‌آید فیلم و تئاتر من را می‌بیند درآرک تبدیل به چی می‌شود؟» [سکوت.]

دینا به بر اعتقادی اگر یک مدیر خوب سرخورده شود و استعفا بدهد، همیشه یک جایگزینی وجود دارد. اما یک سری از آدم‌ها اگر بروند به مسیر تعالی این حوزه خدشه وارد می‌شود. سینمای خودمان را در نظر بگیریم، پیرام بضایعی رقم، فیلم‌باز هم ساخته‌بوی ولی چه فیلم‌های ساخته می‌شود. در تئاتر همین بعضی اعضای کارگردان‌ها اگر بخوانند دیگر کار نکنند. یک کارگردان دیگر کار می‌کند. ولی کار آن‌ها را می‌توانند انجام بدهند؟ انگار مهره‌ای اصلی دارند حذف می‌شوند. دارند آدم‌هایی که سرشان به نتشان می‌آرد حذف می‌کنند و یکسری آدم‌های... آوبی سواد کم تجربه می‌آوند و می‌آیند جایشان را می‌گیرند. رشته خودت ۲۰ سال پیش چه استاندانی داشت، الان چه استاندانی دارد؟ و همین ورگرفت است که دارد کم می‌شود. من که اواخر دهه ۲۰ تئاتر را شروع کردم. کار آن اخلا را آدم‌ها از دم‌های بالاتر با گرفت، مهره‌های خوب، نه تنها در هنر، بلکه در هر کسب و کار و رشته‌ای، اگر دل‌سرد بشوند، اگر دیگر انگیزه نداشته باشند، اگر برونند... نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد. اینجا را جامعه‌شناس باید بگوید چه اتفاقی می‌افتد».

● پروه پنجم: جامعه‌شناس

موضوع با دکتز مجید فولادیان، جامعه‌شناس و دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد مطرح می‌کنیم، می‌خواهیم بدانیم تعطیلی فضاهای فرهنگی و هنری مانند پردیس تئاتر مستقل از یک شهر چه تأثیر بر شهروندان و جامعه دارد و تحیف شدن هنر و فرهنگ در دراز مدت چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟ او پاسخخار را به صورت مستقیم برای ما فرستد، «اگر فقط به ظاهر ما نگاه کنیم، موضوع کاملاً اقتصادی است، هزینه‌های بالا، مخاطب محدودتر، تعطیلی‌های مکرر و فشار کلی بر کسب‌وکارهای فرهنگی این‌ها واقعا وجود دارد و نمی‌شود نادیده گرفت. اما در جامعه‌شما معمولاً ما به این سؤال هم نگاه نمی‌کنیم که اقتصاد در چه زمینه‌ای عمل می‌کنده؟، یعنی همین فشار اقتصادی در یک زمینه خشتی اتفاق نمی‌افتد. منظور این‌است که هر شهری یک فضای فرهنگی و اجتماعی خاص دارد. در بعضی شهرها مثل مشهد، دین هویت مذهبی و حساسیت‌های فرهنگی نقش بزرگ‌تری در تعریف فضای عمومی دارد، حالا وقتی به مجموعه فرهنگی مستقل ازجسب تئاتر به‌دلیل اقتصادی در مزینا قرار می‌گیرد، معمولاً اولین چیزی که از دست می‌دهد فقط درآمد، فقر است، بلکه توان مقاومت فرهنگی اش هم کمتر می‌شود. اما نه به شکل مستقیم یا ساده، بهتر است این‌طور بگوییم، وقتی نهادهای فرهنگی مستقل ضعیف می‌شوند، میدان فرهنگی شهر بیشتر در اختیار نهادهای رسمی‌تر یا چارچوب‌های تثبیت‌شده می‌قرار می‌گیرد. این یک فرایند آرام‌است. نه یک تصمیم آگاهانه یا هدف‌گذاری‌شده. وقتی یک پردیس تئاتر تعطیل می‌شود، فقط یک سالن از بین نمی‌رود، یک نوع خاص از تجربه فرهنگی هم یک‌رنگ می‌شود. تئاتر معمولاً فضایی‌است که در آن روایت‌های متنوع‌تری از زندگی دیده می‌شود. حالا اگر این فضاها به‌دلیل اقتصادی یکی یکی حذف شوند، طبیعی‌است که فضای فرهنگی شهر به سمت لکرهای کم‌هزینه‌تر کم‌ریسک‌تر و در نتیجه همگن‌تر حرکت کند. یعنی تنوع تجربه‌های فرهنگی کمتر می‌شود. در چنین شرایطی، آن بخش‌هایی از فرهنگ که رسمی‌تر قابل پیش‌بینی‌تر و از نظر اجتماعی کم‌تنش‌تر هستند، امکان حضور بیشتری پیدا می‌کنند. این لزوماً یک سیاست یا تصمیم مستقیم نیست، بیشتر یک نتیجه ساختاری‌است. در جامعه‌شناسی ما همیشه می‌گوییم اقتصاد فقط بقا، را تأمین نمی‌کند، بلکه به شکل سیستمی روی فرهنگ قابل تأمل و مهم هم می‌گذارد. وقتی فضاهای مستقل فرهنگی تحت فشار اقتصادی قرارمی‌گیرند، فرشتان‌های حفظ تنوع و تجربه‌های متفاوت هم کمتر می‌شود و این به تدریج ساختار فرهنگی شهر را به سمت نوعی یکپارچگی سوق می‌دهد. در آن نگاه، تعطیلی یک پردیس تئاتر فقط یک بحر اقتصادی نیست، بلکه بخشی از یک روند آرام‌تر است که در آن فشارهای اقتصادی، به‌طور غیرمستقیم باعث تغییر توان در میدان فرهنگی می‌شود. تئاتر توانی که در شهرهایی با زمینه‌های فرهنگی و ادنیوتوریک خاص، حساس‌تر و اثرگذارتر است.»

بعد از پایان گفت‌وگو بلند می‌شویم برویم توی سالن‌های نمایش برای گرفتن عکس، گریه، هفت رنگ رفته‌است. نمی‌دانم کی برای گریه‌ها احساسی مانند سرخوردگی و ناامیدی قاتل باشیم، احتمالاً با همهچیز حسنی رفته‌است. قدم‌های ما غبارها را پریشان می‌کند، جوانان تئاتر این شهر دراز پاگ می‌شوند.

یاسر عودی می‌گوید: شاید اگر بگوییم اینجا خانه دوم یک لعل آدم بود، گراف باشد، ولی قطعاً می‌توانم بگویم که بوقی گفت که بعد از آن روز، خیلی‌ها همامیست گرفته‌اند. خیلی‌ها برای وداع اینجا آمده‌اند. یکی از هنرجوهای ما به آن کاتاداست وقتی عجزا را فهمید طوماری ایران، از نوشتن که در آن گفته بود یکی از امیدهایم بود که می‌تونی آمدن ایران، بعد از خانه خودمان بروم پردیس. همین که اینجا جرم جمع می‌شود و عده‌ای می‌آیند گریه می‌کنند. یعنی این مجموعه استقلی در آن‌ها ایجاد کرده‌است.

بعد از پایان گفت‌وگو بلند می‌شویم برویم توی سالن‌های نمایش برای گرفتن عکس، گریه، هفت رنگ رفته‌است. نمی‌دانم کی برای گریه‌ها احساسی مانند سرخوردگی و ناامیدی قاتل باشیم، احتمالاً با همهچیز حسنی رفته‌است. قدم‌های ما غبارها را پریشان می‌کند، جوانان تئاتر این شهر دراز پاگ می‌شوند.

یاسر عودی می‌گوید: شاید اگر بگوییم اینجا خانه دوم یک لعل آدم بود، گراف باشد، ولی قطعاً می‌توانم بگویم که بوقی گفت که بعد از آن روز، خیلی‌ها همامیست گرفته‌اند. خیلی‌ها برای وداع اینجا آمده‌اند. یکی از هنرجوهای ما به آن کاتاداست وقتی عجزا را فهمید طوماری ایران، از نوشتن که در آن گفته بود یکی از امیدهایم بود که می‌تونی آمدن ایران، بعد از خانه خودمان بروم پردیس. همین که اینجا جرم جمع می‌شود و عده‌ای می‌آیند گریه می‌کنند. یعنی این مجموعه استقلی در آن‌ها ایجاد کرده‌است.

● پروه دوم: صحنه ای دستپاچی



روایتی از «پردیس تئاتر مستقل» مشهد که به دلیل مشکلات اقتصادی و حمایت‌نکردن مسئولان تعطیل شد

مرثیه‌ای برای یک تماشاخانه

تاراحت‌کننده‌ای‌است موضوع دیگری که تاراحت‌کننده‌است این‌است که اینجا استادان مستندی هم داشت. پیش از پردیس من برای بازیگری می‌توان این خبران اکرم‌تر کرد نمی‌شود. شاید از پردیس نبود، مسیر هنری من طور دیگری رقم می‌خورد. واقعا پشت و پناه کار اولی‌ها بود. این ایده سخت می‌شود. به ذهن کارگردان‌های کار اولی می‌آمد این بود که سالن لفظی پردیس بوند اجرا یک سالن جمع‌وجور و مرتبی که در آن درست نیست... در این مرکز امکان آزمون و خطا کردن وجود داشت. کار اولی‌ها یک دفعه با بدنه بی‌رحم تئاتر روبه‌رو نمی‌شدند. الان می‌شوند معین رواقی، نمایشنامه‌نویسی- بازیگر و کارگردان که در سه چهار سال گذشته چند کار در همین پردیس روی صحنه برده، یکی از همان نسل است، «پردیس پول سالن را بدهند. بخت می‌شود. با وجود این سالن کسی بود که خودش می خواست کار کند. به واسطه پردیس می توانست به صحنه برسد. حال در هر مقایسه، چه کارگردانی- چه بازیگری، چه نمایشنامه نویسی و... فکر می کنم اگر آماری بگیردیم، می بینید خیلی از کارگردان های کار اولی اینجا توانستند کار بربوند و خیلی را بازیگرها اینجا توانستند روی صحنه ببرند. نقطه اتصال من به بدنه اجرایی تئاتر پردیس تئاتر مستقل بود. حتی خیلی از تماشاگران به واسطه پردیس برای اولین بار با تئاتر آشنا شدند و این خیلی ستاورد بزرگی است.

کسانی که در فرهنگ‌سراهای شهرداری، بضاعت کافی آن‌ها را به سالن‌های اختصاصی تبدیل کردند که اغلب فاقد تجهیزات لازم و استانداردهای معمول با ظرفیت‌های محدود بودند و این امر باعث طرح این سؤال شد که آیا سالن‌های خصوصی آن‌چنان‌که شایسته‌است به‌په‌بود در مشهد روبه‌رو هستیم که همین امر سبب شده



● پروه چهارم: نازل

در چند سال اخیر، یعنی فقط از سال ۱۴۰۱ تا امروز، دو تماشاخانه خصوصی «خورشید» و «اردبشت» هم به‌مجور به تعطیل شده‌اند. به دلیل اقتصادی و تعطیلی‌های مکرر تئاتر و دلیل دیگر که برای مردم با دشوار روی هوایل می‌گردند، یکی از ویژگی‌ها و توانایی‌های پردیس این بود که سالن امکان آزمون و خطا کردن وجود داشت. کار اولی‌ها یک دفعه با بدنه بی‌رحم تئاتر روبه‌رو نمی‌شدند. الان می‌شوند معین